

باز تولید فقر و دائمی شدن آن

جمشید مهر

سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی بحران‌های عمیق و گسترده‌ای را در کشور رقم زده، و خود موجد تشدید و گسترش بحران‌های ساختاری نظام سرمایه‌داری در ایران گردیده است. مزید بر این، سیاست‌های تعدیل اقتصادی رژیم در ۱۶ سال گذشته تا به امروز خانه خرابی، فقر و بی‌خانمانی گروه بی‌شماری از مردم ایران را دامن زده است. پیدایش و گسترش شهرک‌هایی چون اسلام شهر، حسین آباد، اکبر آباد، اسماعیل آباد و چنین حاشیه نشین‌هایی نه تنها در تهران که از اردبیل و تبریز تا یزد و کرمان و بندرعباس، زاهدان و مشهد، رشت و مازندران و کردستان، چهره زشت و کریه و ضد انسانی این سیاست‌ها را هویدا می‌کند. عوارض و آسیب‌های مختلف اجتماعی چون بیکاری و تن‌فروشی، قاچاق و اعتیاد، خرید و فروش مواد مخدر، زورگیری، پلاستیک جمع‌کن‌ها، کارتن‌خوابی و تکدی، کودکان کار و کودکان خیابان، گسترش زنان خیابانی در سنین مختلف، فروش روز افزون کلیه و نتایج مرئی و ابتدائی چنین سیاست‌هائی است.

در جامعه ایران امروز رهائی از بیکاری و یافتن کاری شایسته شأن انسانی و کسب معاش، آرزوی دست‌نیافتنی برای توده عظیمی از ۲۷ میلیون جوان ایرانی است.

سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته دامنه فقر را محدود و متوقف کند، بلکه خود اصلی‌ترین عامل و موجد گسترش و باز تولید فقر در سیکلی به مراتب گسترده‌تر و فراگیرتر است.

تکدی در مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ و کوچک کشور سرعت گسترش یافته است. علیرغم گذشت بیش از شش سال از ابلاغ مصوبه شورای عالی اداری جمهوری اسلامی که ناظر بر اهداف، سیاست‌ها و وظایف سازمان‌های مسئول و ذیربط (سازمان بهزیستی، وزارت کار و امور اجتماعی و کمیته امداد) در عرصه ساماندهی متکدیان است. درهیچیک از امور، اقدام معین و هدفمند صورت نگرفته است. علاوه بر آن نه تنها در میان سه نهاد فوق‌الذکر هیچ گونه همکاری قابل توجهی مشاهده نمی‌شود، بلکه مقامات مسئول هر یک دیگری را مورد اشاره قرار داده و همگی نسبت به مصوبات بی‌توجه و اجرای آنرا موکول به آینده می‌سازند.

بر اساس مواد ۶، ۷، ۸، مصوبه فوق‌الذکر سازمان بهزیستی مسئولیت تحویل گرفتن، نگهداری، آموزش و حمایت از متکدیان را به عهده دارد. کمیته امداد متولی و عهده‌دار حمایت و هدایت از متکدیان است. و بالاخره مسئولیت آموزش رایگان و تامین شغل متکدیان به عهده وزارت کار و امور اجتماعی است.

اما تا به همین امروز کار بدستان رژیم نه تنها به این مصوبات بی‌اعتنا هستند بلکه هر یک دیگری را مسئول معطل ماندن اقدامات سامان‌یابی متکدیان و سایر آسیب‌دیدگان اجتماعی از این دست دانسته و ضمن سلب مسئولیت از خود، انتقاد را متوجه دیگری می‌داند.

ماده ۶ - مصوبه فوق‌ادعا دارد. «سازمان بهزیستی موظف است افراد بی‌سواد، ناتوان و معلول و سالمندان نیازمند را تحویل بگیرد و در اماکن مناسب نگهداری و تحت آموزش قرار دهد. همچنین پوشش‌های حمایتی لازم را با ایجاد شرایط و زمینه مناسب برای بازگشت آنان به زندگی عادی مهیا نماید.»

ماده ۷ - «کمیته امداد موظف است ضمن هماهنگی با مسئول مجتمع اردوگاهی، پوشش‌های حمایتی و هدایتی لازم را برای افراد نیازمند، گمشده، متواری و درمانده برقرار و شرایط و زمینه بازگشت آنان به زندگی عادی را فراهم نماید»

ماده ۸ - «وزارت کار و امور اجتماعی موظف است افراد مستعد و دارای توان کار موضوع مصوبه را که از طرف مجتمع اردوگاهی کمیته امداد، سازمان بهزیستی، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی معرفی می‌شوند به طور رایگان تحت پوشش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مناسب قرار داده و جهت تامین اشتغال متکدیانی که دوره مربوطه را طی کرده‌اند، برنامه

ریزی‌های لازم را از طریق مراکز کاریابی و صندوق‌های فرصت‌شغلی به عمل آورد.»

افراد موضوع مصوبه شامل افراد معلول، ناتوان جسمی و ذهنی، بی‌سرپرست و مجهول‌الیهویه، در راه مانده و گمشده، متواری، نیازمند غیرحرفه‌ای، متکدیان و ولگردان حرفه‌ای است.

گسترش بیکاری و سیاست بیکارسازی و حذف پوشش‌های بیمه بیکاری و بیمه‌های تامین اجتماعی و درمانی و حذف و لغو قوانین کار و صنفی و منشا گسترش تکدی و فقر و آسیب‌های اجتماعی هستند. گفتگو ندارد که دلایل تکدی را باید در زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی جستجو کرد. مساله مهم‌تر اما آن است که گروه بی‌شماری از مردم که رسماً در فقر و زیر خط فقر زندگی می‌کنند به صورتی شاغل هستند. اما در آمدشان کمتر از آن است که آنها را به بالای آستانه فقر برساند و از خطر اینگونه آسیب‌های اجتماعی مصون بدارد

مسئولین نهادها، جراید و رسانه‌های جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند تا گزارش‌های غیرواقعی و غیر شفاف، تحریف و یارقیق شده از فقر و آسیب‌های اجتماعی و دلایل آن ارائه کنند. تا نقش و مسئولیت رژیم و نتایج سیاست‌گذاری‌های آن مورد سؤال قرار نگیرد.

نگاهی به صفحات روزنامه‌های کشور و حتی ارقام و آمار ارائه شده بهداشتی از سوی آنها بیان‌گراوانی و شیوع مشاغل کاذب مانند پلاستیک‌جمع‌کن‌ها، فال‌فروش‌ها و دستفروش‌ها، آدامس و سیگار فروش نخی، کوت‌گری (اشغال‌گردی برای جمع‌آوری بطری، روی و آهن قراضه و ...) کودکان و زنان خیابانی، فروش اعضای بدن، که بیان‌گسترش فقر در ابعاد و اشکال گوناگون است.

رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران در گزارشی، ساماندهی ۵۰ کودک خیابانی را در ردیف معدوم ساختن چهل قلاده سگ و لگردد دانست. (شرق ۲۰ اردیبهشت ۸۴) ***

معاون سیاسی امنیتی استانداری خوزستان گفت: «جمع‌آوری متکدیان گامی در جهت آرامش بخشیدن به جامعه است و با وجود آرامش در جامعه، امنیت نیز برقرار می‌شود.» (ایسنا ۲۳/۹/۸۴)

معاون اجتماعی دادگستری کل استان خراسان شمالی گفت: «برای ساماندهی متکدیان خلاء قانونی وجود دارد و قانون به صورت مستقل تحت این عنوان ماده یا اصلی ندارد. فلاح در جلسه ساماندهی متکدیان اظهار داشت: ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی تکدی‌گری را به رسمیت نشناخته و به آن به عنوان جرم نگریسته است و مجازات آن را از یک تا سه ماه حبس و تا یک میلیون ریال جزای نقدی تعیین کرده است.» (ایسنا ۳۰/۸/۱۳۸۴)

فردین مدیر امور آسیبه‌های اجتماعی شهرداری تهران

های انتخاب کالا و خدمات، مسکن مناسب و کافی، نور، سرما گرمایش، خرید کتاب و این قبیل عوامل مورد توجه قرار می‌گیرند.

همین جا باید تاکید کرد که حداقل حقوق برای کارگران در سال ۱۳۸۴ برابر با ۱۲۲۵۰۰ تومان تعیین گردید در حالیکه خط فقر در تهران و مناطق شعری ۲۵۰۰۰۰ تومان از سوی مسئولان رژیم اعلام گردیده است.

بررسی‌های کارشناسان اقتصادی نشان می‌دهد که سیاست‌های نئولیبرالیستی و سیاست‌های تعدیل ساختاری از زمان رفسنجانی تا خاتمی و اصلاح طلبان در ایران اجرا گردیده، فقر و تهیدستی مردم در ابعاد گوناگون گسترش یافته است. این بررسی‌ها به وضوح نشان می‌دهند، که دلیل عمده و اصلی در پدید آمدن فقر و گسترش آن، مناسبات تولیدی سرمایه داری، خصوصی سازی و انباشت بدوی، توزیع ناعادلانه مابه‌ازای اجتماعی و ثروت، توزیع ناعادلانه خدمات رفاهی و اجتماعی و رانت و رانت خواری است. امروز در ایران فقر موجد و عامل باز تولید فقر نیست. بلکه انباشت بدوی، مناسبات تولیدی، نابرابری و شکاف اجتماعی پدید آورنده فقر هستند.

بطور مشخص در دهه ۶۰ و سالهای اول انقلاب میانگین متوسط درآمد خانوار ایرانی در دهک پنجم قرار داشت و در سال ۱۳۸۰ میزان متوسط درآمد خانوارها به میان دهک هفتم و هشتم سقوط کرد. یعنی حدود ۷۰ درصد جامعه از بسیاری نعماتی که ۳۰ درصد بالای جامعه از آن برخوردار است، محروم و نمی‌تواند از آن برخوردار باشد. امروز درآمد گروه عظیمی از کارگران، کارمندان معلمان و مزد و حقوق بگیران زیر خط فقر اعلام شده از سوی رژیم قرار دارد و حتی پرداخت آن همان هم در موارد بسیاری تا حدود دو سال به تعویق می‌افتد. وضعیت جوانانی که حتی برای اولین بار هم نمی‌تواند کاری بیابد. اوضاع زنان و بخصوص زنان سرپرست خانوار نشانگر فقر جنسیتی و زنانه شدن فقر است. همچنین موقعیت روستائیان همه و همه بیانگر روند باز تولید فقر و دائمی شدن آن در ایران است.

روند واقعی سیاست‌ها و کارکرد برنامه‌های توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی باز تولید فقر عمومی در مدار هائی فراگیرتر است.

با چنین سیاست‌ها و ورژیمی نه تنها از تعداد فقرا و محرومان جامعه و آسیب پذیرهای آن کاسته نخواهد شد. بلکه روند فقر، محرومیت و بی‌خانمانی و یه طبع آن تکدی گری،.....گسترش خواهد یافت. گروه بزرگی از جامعه برای سیر کردن شکم خود و ادامه حیات (اگر موفق شوند و چنانچه شانس آن را

می‌گیرند. علاوه بر این خط فقر نسبی، خود شاخصی برای نشان دادن توزیع نابرابری و انباشت بدوی در یک جامعه است.

ج: در نگاهی دیگر با رویکردی مفهومی در باره خط فقر نسبی، آن را «فقر قابلیت» می‌نامد. در این دیدگاه فقر که مفهوم و شمول فراتری از میزان درآمد را بیان می‌کند، فقر در آزادی و یا فقر در دسترسی به حقوق انسانی و یا فقر در توسعه ابعاد انسانی، که قابلیت‌های انسان را محدود و آزادی‌های وی را سلب می‌کند، تعریف و معنا می‌شود. در گزارش سازمان ملل متحد و سازمان مدیریت و برنامه ریزی، افرادی که درآمد آنان کمتر از ۲ دلار در روز است فقیر شناخته می‌شوند.

حال اگر با چنین تعریفی از فقر به جامعه ایران نگاهی داشته باشیم. علل تکدی گری و گسترش آسیب‌های اجتماعی روشن تر می‌شود.

بر اساس آمار رسمی جمهوری اسلامی تعداد جمعیت ایرانی هائی که هر نفر در روز کمتر از یک دلار یعنی حدود ۸۰۰ تومان در آمد دارند. حدود یک و نیم درصد جمعیت ایران را شامل می‌شود. به عبارت دیگر بیش از یک میلیون و یکصد هزار نفر در فقر مطلق بسر می‌برند. برای آنکه موضوع روشن تر شود، باید گفت که با درآمد ۸۰۰ تومان در روز به معنای ۲۴۰۰۰ تومان در ماه و با توجه به وضعیت قیمت‌ها محال به نظر می‌رسد که با این مبلغ بتوان رفع گرسنگی کرد و یا حداقل به یک سیر شدن موقت دست یافت. از همین رو هرگاه معیار، میزان دو دلار در روز به عنوان خط فقر مطلق در نظر گرفته شود نزدیک به یازده و نیم درصد از جمعیت مردم ایران زیر خط فقر قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر جمعیتی نزدیک به هشت میلیون و دویست هزار نفر زیر خط فقر مطلق قرار می‌گیرند. به یقین باید تاکید کرد که این آمار و ارقام از نظر کارشناسان اقتصادی بسیار خوشبینانه تلقی می‌شود.

پژوهش‌های کارشناسان اقتصادی نشان می‌دهد که شمار جمعیت زیر خط فقر مطلق و زیر خط فقر نسبی به مراتب افزون تر از گزارش‌های رسمی است. آخرین گزارش مرکز آمار در سال ۱۳۸۳، جمعیت زیر خط فقر مطلق را در مناطق شهری حدود ۱۸ درصد اعلام می‌کند اما همین رقم از سوی پژوهشگران مستقل بالای ۳۳ درصد تعیین شده است. در مورد جمعیت زیر خط فقر نسبی در مناطق شهری پژوهشگران مستقل رقم ۵۵ درصد جمعیت را، زیر خط فقر اعلام می‌کنند. تاکید بر این مساله اهمیت دارد که بدانیم در تعیین خط فقر میان پژوهشگران تفاوت نظر وجود دارد. به این دلیل که برای محاسبه خط فقر، متوسط‌های اجتماعی، سبد کالاهای مصرفی، فرهنگ، الگوهای مصرف، رفتار

به ایسا گفت: «۱۶ هزار و ۸۲۰ نفر کودک خیابانی از تیر ماه گذشته تا پایان مرداد ماه ۱۳۸۴ از سطح شهر تهران جمع آوری شده‌اند». علاوه بر آن وی از مراجعه «۷۴ هزار و ۷۶۹ نفر بی‌خانمان به گرمخانه‌های شهرداری تهران تا پایان مرداد ماه جاری» خبر داد.

معاون سیاست گذاری و برنامه ریزی وزیر رفاه و تامین اجتماعی محمد رضا واعظ مهدوی می‌گوید در باره پلاستیک جمع کن‌ها آمار دقیقی وجود ندارد. چون هنوز سرشماری انجام نگرفته است. اما در سطح شهر تهران طبق برآوردهائی که شده بیش از ۶ هزار نفر در این حرفه کار می‌کنند. که جزو فقیرترین و مظلوم ترین اقشار جامعه اند. (روزنامه ایران ۶ شهریور ۱۳۸۴). اما آمار غیر رسمی حکایت از ۳۰ هزار نفر پلاستیک جمع کن در کلانشهر تهران دارد. گسترش آسیب‌های اجتماعی همان گونه که در گزارش‌های بالا مورد اشاره قرار گرفت. بیانگر نا کارآمدی و شکست سیاست گذاری‌های نظام جمهوری اسلامی و نتایج و پی‌آمدهای ضد انسانی این سیاست گذاری‌ها است.

باز تولید فقر

کارشناسان اقتصادی بر این باورند که در گفتگو و نگاه به فقر حداقل با سه مفهوم عمده و اساسی روبرو هستیم. در نگاه برخی از این کارشناسان فقر فقط بمعنای محرومیت مادی است و با معیار درآمد و مصرف تعریف می‌شود.

الف: فقر مطلق که در تعاریف رایج (با توجه به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی جامعه) بر اساس میزان درآمد لازم برای تامین حداقل نیازهای ضروری فرد مانند غذا، پوشاک و مسکن تعیین می‌شود. این میزان از درآمد برای تامین حداقل ۲۰۰۰ تا ۲۳۰۰ کالری انرژی در روز ضروری است، تا فرد گرسنه نباشد و به تواند به حیات خود ادامه دهد. و از آنجا که علاوه بر نیاز به تامین غذا نیازهای دیگری هم وجود دارند. بر این اساس اصولاً سه برابر میزان مبلغی که برای تامین ۲ هزار تا ۲۳۰۰ کالری انرژی لازم است، معادل خط فقر تعیین می‌گردد. تا یک سوم آن برای غذا و دو سوم به سایر نیازها اختصاص پیدا کند. در تعریف دیگری خط فقر مطلق برابر است با میزان درآمد یک دلار در روز برای هر نفر بیان می‌شود. که آن را خط فقر سیاه می‌نامند.

ب: خط فقر نسبی که در تعاریف رایج بر اساس درصد معینی از میانگین درآمد جامعه در نظر گرفته می‌شود. به این اعتبار اگر میانگین درآمد جامعه A واحد باشد. همه افرادی که کمتر از نیمی از این میانگین را بدست می‌آورند زیر خط فقر نسبی قرار

بیابند) لامحاله از زباله گردی تا تن فروشی را تجربه می کنند.

اولین گام برای متوقف کردن روند فقر و تهیدستی سپردن این رژیم به گورستان تاریخ است.

زیر نویس:

*** در اوایل سال ۸۱ ریاست سازمان بهزیستی تعداد کودکان خیابانی را در کل کشور را ۱۱ هزار نفر اعلام کرد. اما چندی بعد در مصاحبه ای از ساماندهی ۱۵ هزار کودک خیابانی خبر داد. در حالی که محمد علی زم رئیس سابق سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران پس از شکست طرح خانه سبز و ریحانه با وجود صرف میلیارد ها تومان هزینه اعلام کرد که در سال ۷۵، ۲۰ هزار کودک خیابانی و در سال ۸۰ رقمی بالغ بر یک میلیون کودک خیابانی در کشور وجود داشته است. و اندکی بعد معاون وی صفاری از فروش اعضای بدن این کودکان به ترکیه خبر داد. روزنامه ابرار ۲۲ مهر ۱۳۸۱

در خردادماه سال ۸۲ رئیس سازمان بهزیستی اعلام کرد که توان سازمان در حد سامان دهی ۱۲ هزار کودک خیابانی در هر سال بوده و در اردیبهشت ۸۳ رئیس بهزیستی استان تهران از ساماندهی ۲۵ هزار کودک خیابانی طی یک سال در شهر تهران خبر داد. در هفته بهزیستی در سال ۸۳ سازمان بهزیستی از ساماندهی ۳۳ هزار کودک خیابانی در سال ۸۲ خبر داد. در نهایت همین مقام در خرداد ماه ۸۳ اعلام کرد که صرفاً در مقابل ۲۰ درصد از کودکان خیابانی مسئولیت دارد. رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران در گزارشی، ساماندهی ۵۰ کودک خیابانی را دز ردیف معدوم ساختن ۴۰ قلاده سگ ولگرد دانست. شرق ۲۰ اردیبهشت ۸۴. کارشناسان حقوق کودک متفقاً بر این باورند که فقر اقتصادی خانواده از علل اصلی اجبار کودکان به کار است. عرضه کار کودکان عمدتاً و اصولاً از فقر حال و امروز خانواده، ترس از آینده و فقیرتر شدن در آینده و یا معضلات خاص خانواده هم چون بدسرپرستی و یا بی سرپرستی می باشد. با توجه به برخی آمارهای رسمی در سال جاری که از وجود جمعیتی ۲۰ میلیونی زیر خط فقر حکایت می کنند. تصور ابعاد این آسب ها واقعی تر می شود.



بقیه از صفحه ۲

معنای این یهود ستیزی چیست؟

باید توجه کنیم که حکومت اسرائیل با پشتیبانی بی چون و چرای دولت آمریکا در این سالیان، به چنان اقدامات وحشیانه و نژادپرستانه ای علیه فلسطینیان و سایر اعراب منطقه متوسل شده است که حتی شعارها و مبارزه آدمکش مرتجعی نظیر بن لادن نیز برای بخشی از این مردم جذبه ایجاد کرده است.

افزون بر این، اینگونه شعارها برای بخشی از مردم کشورمان نیز گیرائی دارد. احمدی نژاد خوب می داند که جایگاهی در میان نیروهای پیشرو، روشنفکران و اکثریت شهروندان تحصیل کرده جامعه ندارد. از اینرو جلب و جذب نیروهای دیگری در برنامه او قرار گرفته است. این نیرو که عمدتاً از پائین ترین اقشار جامعه و عقب مانده ترین آنها تشکیل می شود ظرفیت همراه شدن با شعارهای ضد اسرائیلی احمدی نژاد را داراست. این مجموعه یعنی بخش هائی از مردم مسلمان سایر کشورها به ویژه کشورهای عربی و بخشی از مردم محروم و کم درآمد ایران، آن پایگاهی است که جمهوری اسلامی روی آن برای به سازش کشاندن آمریکا حساب باز کرده است. در همین حال نباید از نظر دور داشت که طرح اینگونه شعارها و آشفته کردن هر چه بیشتر اوضاع، از سوئی جهت لاپوشانی ناتوانی دولت در تحقق وعده های فریبکارانه است که در جریان انتخابات به مردم داده است و از سوی دیگر با دامن زدن به این فضا، تشدید فشار و سرکوب را در داخل مد نظر دارد.

ما وظیفه خود می دانیم که مفاصد نژادپرستانه این حکومت بیگانه با ترقی و پیشرفت را بر ملا کنیم. این شعارها از افکار و عقاید طالبان های ایرانی برخاسته است و بیش از هر کس کام جریانات نئونازی را شیرین کرده و آنها را به وجد آورده است. مردم ما با یهودیان هیچ خصومتی ندارند. این حکومت جمهوری اسلامی و رئیس جمهور آن است که چنین شعارهایی بر زبان می رانند. اینان بیش از اسرائیل با مردم ایران خصومت کرده و علیه منافع آنان گام بر می دارند. افکار اینان با بنیادگرایان اسرائیل نزدیکی و خویشاوندی دارد. این حکومت هر اندازه علیه آمریکا و اسرائیل شعارهای تند بر زبان راند، در عمل با تحجر و نابخردی راهگشای دخالت این کشورها در امور داخلی ایران می شود. طالبان و صدام کم علیه آمریکا شعار نداده و خشونت در برابر آن بکار نبرده است، اما به جرات می توان ادعا کرد که کمتر نیروئی به اندازه این دو درکشاندن پای آمریکا به افغانستان و عراق نقش ایفا کرده است. شعارهای نژاد پرستانه جمهوری اسلامی و امثال رئیس جمهوراش، بیش از هر کس به سود محافل راست و نظامی در اسرائیل و محافل جنگ طلب آمریکائی است. اینان در عمل مدرسان یکدیگرند، حتی اگر چون امروز به روی هم کلام آتشین و گلوله شلیک کنند.

بقیه از صفحه ۱۷

علیه فراموشی، برای زندگان

در خاک!

بر اساس این اسناد هم، نقش پورمحمدی در این کشتار به عنوان نماینده وزارت اطلاعات مسلم است. هم چنین شاهدان عینی و زندانیان معدود باقیمانده از این کشتار بر این نقش تاکید دارند.

پور محمدی بعد از دوم خرداد ۷۶ هم، در پست معاونت وزیر اطلاعات در سازماندهی قتل های موسوم به زنجیره ای توسط وزارت اطلاعات نقش داشته است. اتفاقاً در همین دوره است که پرونده او با پرونده محسنی اژه ای گره می خورد. اگرچه با «خودکشی» سعید امامی بر نقش پور محمدی در قتل های زنجیره ای پرده ساتری افکنده شد، اما طبق اظهارات اکبر گنجی، که به دلیل افشاگری در مورد قتل های زنجیره ای، اکنون سال هاست که به بند کشیده شده است، حد اقل در مورد پیروز دوانی، محسنی اژه ای دستور قتل را صادر نموده است. و جو استورک، معاون بخش خاورمیانه دیده بان حقوق بشر کاملاً حق دارد که می گوید: "وجود اشخاصی با چنین سوء سابقه ای در سطح وزارت در دولت ایران کاملاً غیرقابل قبول است. آنها باید بلافاصله از پست وزارت کنار گذاشته شوند و تحقیقات قانونی در زمینه این جنایات هولناک انجام شود."

آقای استورک می داند در هر کشوری که کوچک ترین ارزشی برای افکار عمومی خود گذاشته می شود، کسانی که متهم به ارتکاب جرمی هستند، چه رسد به قتل دیگران، آن هم در این ابعاد، از حق شرکت در دولت و مجموعه حکومت محروم می شوند، مگر آن که از آن اتهام تبرئه شوند. آقایان پورمحمدی و محسنی اژه ای متهم به کشتار هستند، جای این دو نفر در زندان و پشت میز محاکمه است و نه در پست وزارت. طبیعی است که حکومت جمهوری اسلامی بر خواست محاکمه این دو نفر وقعی نگذارد، اما خواست محاکمه پور محمدی و اژه ای باید به یک خواست عمومی از حکومت تبدیل شود و سران حکومت برای انجام این کار زیر فشار افکار عمومی در سطح ملی و بین المللی قرار گیرند. بازداشت و محاکمه این دو و آمران و عاملان دیگر این جنایات هولناک باید بر حکومت تحمیل شود.

سکوت در برابر ارتقاء مقام آدمکشان و فراموشی جنایت بزرگ کشتار دگر اندیشان، ستم به قربانیان است، به نام آنان که زندگی را پاس می داشتند و با قساوت تمام در خاک شده اند، قاتالانشان باید محاکمه و به سزای اعمالشان برسند. به جای وزارت و کالت، روانه دادگاه و زندان شوند.